

پژوهشنامه حج و زیارت

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۵۷-۸۸

بررسی فقهی نوع زمین اماکن حج و شهر مکه از جهت ملکیت و آثار مترتب بر آن

مهدی عبدی*

چکیده

فقه اسلامی با تقسیم اراضی، از جهت ملکیت، به اقسام چهارگانه و جعل احکام متناسب با هر یک از این اقسام، نظام حقوقی و اقتصادی کاملی را در مورد اراضی جعل کرده است. این مقاله پس از بیان انواع اراضی به حسب ملکیت، ادله اقوال مختلف در تعیین نوع زمین مکه و مشاعر حج را بررسی کرده و با تعیین نوع این اراضی به بیان آثار مترتب بر آن پرداخته است. نتیجه تحقیق نیز این است که شهر مکه، عنوة فتح شده است؛ بنابراین زمین‌هایی از حرم و شهر کنونی مکه - که در زمان فتح، آباد بوده - ملک همه مسلمانان است و باید ثمرات و عوائد آن برای مصالح عموم مسلمانان صرف شود و اختصاص دادن آن به گروهی خاص، و تملک و خرید و فروش آن جایز نیست. اراضی مشاعر حج، جزء اراضی مشترک و منفک از ملکیت است. حق ارتفاق از این اراضی برای همه مسلمانان ثابت است و احیا و تملک و فروش و اجاره دادن این اراضی جایز نیست.

واژه‌های کلیدی: انواع ملکیت زمین، اقسام زمین، مشاعر حج، مشترکات، مفتوح عنوه.

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه قم.

(abdi.mahdi72@yahoo.com)

مقدمه

همواره زمین یکی از ثروت‌های مهم بشری محسوب می‌شده و مالکیت آن از مسائل پراهمیت برای انسان‌ها و حکومت‌ها بوده است. حکومت‌ها در طول تاریخ قوانینی را برای مالکیت و جواز و نحوه تصرف در زمین‌ها وضع می‌کرده‌اند. نظام اقتصادی و حقوقی اسلام نیز برای این مسئله اهمیت فراوانی قائل است و با تقسیم اراضی به اقسام مختلف، برای هر یک از آن اقسام، احکام و مقررات خاصی را جعل کرده است.

زمین مکه و مشاعر حج اهمیت فراوانی برای مسلمین دارد. مشخص شدن نوع این اراضی در فقه اسلامی و آثار مترتب بر آن، حکم بسیاری از مسائل ابواب مختلف فقه را درباره این زمین‌ها روشن می‌سازد. از جمله این مسائل، احیا، تملک، ساخت بنا، اجاره، بیع و اقسام تصرفات در این اراضی است. همچنین تعیین نوع زمین اماکن حج، مشخص‌کننده متولی و نحو اداره این اماکن از نظر فقه اسلامی است.

مقاله حاضر درصدد است، با استناد به ادله فقهی، به سؤالات ذیل پاسخ گوید:
 ۱. اراضی مشاعر حج از جهت نوع ملکیت جزء کدام قسم از انواع اراضی است؟

۲. با توجه به نوع ملکیت، چه کسی می‌تواند مالک این اراضی باشد؟

۳. آثار مترتب بر این نوع از ملکیت چیست؟

این مقاله از سه فصل تشکیل شده است: در فصل اول انواع اراضی در فقه اسلامی بررسی می‌شود؛ در فصل دوم نوع زمین محدوده حرم و شهر مکه و آثار مترتب بر آن، و در فصل سوم نوع زمین بقاع مرتبط با مناسک حج و آثار مترتب بر آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انواع اراضی به حسب ملکیت

در فقه اسلامی زمین‌ها، به حسب قابلیت تملک و آثاری که بر آن مترتب است، بر دو قسم است:

قسم اول اراضی‌ای است که در ملک کسی نیست و برای حقوق عامه مردم محبوس است؛ مثل جاده‌ها و مساجد و مقابر و مشاعر (علامه حلی، بی تا، ص ۴۰۵)؛

قسم دوم، اراضی قابل تملک است. اراضی قابل تملک بر سه نوع است:

الف) زمین‌هایی که ملک خصوصی افراد مختلف جامعه است؛

ب) زمین‌هایی که ملک همه مسلمانان است؛

ج) زمین‌هایی که ملک امام به جهت منصب امامت است (موسوی خلیجی،

۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۵).

تشریح هر یک از این سه نوع ملکیت در مورد زمین‌ها، به نحوه دخول این زمین‌ها در حوزه بلاد اسلامی مربوط است (صدر، ۱۴۱۷، ص ۴۱۹).

زمین‌هایی که صاحبان آنها، با اختیار خود و بدون جنگ، مسلمان شده‌اند، در ملک صاحبانشان باقی می‌ماند و از نوع اول اراضی قابل تملک‌اند (علامه حلی،

۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۷۰).

زمین‌های مفتوح عنوه، یعنی زمین‌هایی که با قهر و غلبه به دست سپاه اسلام فتح شده‌اند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۱). اگر این زمین‌ها در هنگام فتح، آباد باشند، به جمیع مسلمانان تعلق دارند و از نوع دوم اراضی قابل تملک‌اند. اما اگر در هنگام فتح، موات باشند، ملک امام، و از نوع سوم اراضی قابل تملک خواهند بود.

(طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۹).

حکم زمین‌های فتح‌شده با صلح، به چگونگی قرارداد صلح بستگی دارد. اگر قرارداد به این صورت باشد که زمین در ملک کفار باقی بماند، این زمین‌ها از نوع

اول اراضی قابل تملک است و اگر قرارداد صلح به این ترتیب باشد که زمین، ملک مسلمانان باشد، از نوع دوم اراضی قابل تملک است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۳).

نوع سوم زمین‌های قابل تملک، اراضی انفال است که هشت نوع از زمین‌ها را شامل می‌شود:

یک - زمین‌هایی که بدون جنگ از کفار گرفته شده است؛

دو - زمین‌هایی که اهل آنها از بین رفته‌اند؛

سه - زمین‌هایی که صاحبان آن جلای وطن کرده‌اند؛

چهار - زمین‌هایی که صاحبان آن، آن را با میل و رغبت به مسلمانان تسلیم کرده‌اند؛

پنج - زمین‌هایی که بدون اذن امام فتح شده‌اند؛

شش - زمین‌های نوپدید در دیار اسلام؛ مثل جزیره‌ای که از زیر آب بیرون می‌آید؛

هفت - زمین‌هایی که ملک شخصی سلاطین بوده است؛

هشت - اراضی موات (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۶-۴۰۷؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۴۷).

زمین موات، زمینی است که به علت متروکه بودن یا نداشتن آب یا فرو رفتن در آب یا به علت نیزار بودن، مورد انتفاع و استفاده نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۱۵).

نوع زمین مکه

در مورد نوع زمین مکه مکرمه دو مسئله در بین فقها مطرح است:

مسئله اول: آیا اراضی مکه مفتوح عنوه است یا مفتوح بالصلح؟

مسئله دوم: آیا محدوده حرم و شهر مکه، مسجد است یا خیر؟

مسئله اول

تتبع در اقوال فقها

محقق کرکی و صاحب بلغة الفقیه، قول به مفتوح عنوه بودن شهر مکه را اشهر دانسته‌اند (محقق کرکی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۸؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۸). شیخ طوسی در مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۳) و علامه حلی در تذکره (علامه حلی، بی تا، ج ۹، ص ۱۸۸) و صاحب مفتاح الکرامه (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۱۰۳)، مفتوح عنوه بودن مکه را قول ظاهر و معروف فقهای شیعه می‌دانند و شیخ طوسی در کتاب خلاف ادعا کرده است که شیعه بر مفتوح عنوه بودن مکه اجماع دارد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۷). در بین فقهای شیعه، کسی که به مفتوح بالصلح بودن مکه قائل باشد، پیدا نشد.

از میان ائمه اربعه اهل سنت، ابوحنیفه و مالک و احمد در اظهار دو روایتی که از او نقل شده، به مفتوح عنوه بودن مکه قائل شده‌اند. شافعی و احمد در روایت دیگر از او، قائل‌اند که مکه با صلح فتح شده است (ابن هبیره، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۱۷).

بررسی ادله مفتوح عنوه بودن مکه

۱. قرآن

آیه نخست

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱)؛ «به راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم آوردیم».

این آیه، بنا بر قول کسانی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۳۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۶۵) که آن را در مورد فتح مکه می‌دانند،

بر مفتوح عنوه بودن مکه دلالت می‌کند؛ چون فتح در لغت - وقتی در مورد بلاد به کار می‌رود - به معنای غلبه بر آن بلاد و تملک آن با قهر است (فیومی، ۱۴۱۴، النص، ص ۴۶۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۸). از جهت استعمال نیز کلمه فتح، به صورت مطلق، تنها در مورد بلاد مفتوح عنوه به کار می‌رود؛ چون فتح، حقیقت در این معناست و در مورد بلاد مفتوح بالصلح تنها در صورتی به کار می‌رود که مقرون به کلمه صلح باشد؛ یعنی بگویند: «فتح صلحاً» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۶۱؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۷۲).

آیه دوم

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ (نصر: ۱)؛ «هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد». منظور از فتح در این آیه، فتح مکه است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۴۸۴) و بنا بر بیانی که در مورد کلمه فتح در آیه قبل گذشت، این آیه دلالت آشکاری بر مفتوح بودن مکه دارد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۸؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۷۷).

آیه سوم

﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِيْطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ (فتح: ۲۴).

او کسی است که دست کفار را از شما، و دست شما را از آنها در دل مکه بازداشت، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز کرد.

این آیه، بنا بر قول کسانی که آن را در مورد فتح مکه می‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۳۱)، در مفتوح عنوه بودن مکه صراحت دارد. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۸)؛ زیرا «ظفر علی العدو» به معنای پیروزی، قهر و غلبه بر دشمن است (موسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۲۹).

آیه چهارم

﴿سَوَاءٌ أَلْعَاكِفُ فِيهِ وَالأَبَادِ﴾ (حج: ۲۵)؛ «مسجدالحرام که آن را برای همه مردم، چه مقیم و حاضر و چه مسافر، یکسان قرار داده‌ایم».

منظور از عاکف کسی است که در بیشتر اوقات، ملازم مسجدالحرام است و آن، کنایه از ساکنان مکه است؛ زیرا غالباً ساکنان مکه ملازم مسجدالحرام اند (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۷۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۶۷). کلمه «بادی» از «بدو»، و به معنای ظهور است و مراد از آن، به طوری که گفته‌اند، کسی است که مقیم مکه نباشد؛ بلکه از خارج وارد مکه شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۲۶).

دو نظریه (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۲۱۷) در مورد اینکه مقصود از مسجدالحرام در این آیه چیست، وجود دارد. نظریه اول این است که منظور همان ظاهر آیه است؛ یعنی خود مسجدالحرام. بنا بر این نظریه، همه مردم در اجرای مناسک و عبادت در مسجدالحرام یکسان‌اند؛ نظریه دوم این است که مراد از مسجدالحرام، تمام مکه است. بنا بر این معنا، مدلول آیه این است که مسلمانان در استفاده از زمین و خانه‌های اطراف کعبه برای استراحت و سایر نیازهای خود نیز حق مساوی دارند. چنین حکم تسویه‌ای در صورتی ثابت است که اراضی مکه، مفتوح عنوه باشد، نه اراضی صلحی که پیامبر زمین‌های آن را به اهلس بخشیده باشد (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۲۲۱؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۰).

۲. روایات

روایت نخست

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ

أَشِيْمَ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ جَمِيعًا قَالَا ذَكَرْنَا لَهُ الْكُوفَةَ وَ مَا وَضِعَ عَلَيْهَا مِنَ الْخَرَاجِ وَ مَا سَارَ فِيهَا أَهْلُ بَيْتِهِ فَقَالَ وَإِنَّ مَكَّةَ دَخَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ عَنُوةً وَ كَانُوا أُسْرَاءَ فِي يَدِهِ فَأَعْتَقَهُمْ وَ قَالَ أَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۱۲-۵۱۳).

صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می کنند: پیش حضرت (علی بن موسی الرضا علیه السلام) از کوفه یاد کردیم... تا اینکه حضرت چنین فرمود: «... همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله با جنگ، داخل مکه شد؛ درحالی که اهل آن اسیر در دست حضرت بودند. آن گاه حضرت، آنان را آزاد کرد و فرمود: بروید. شما آزادید».

بررسی سند روایت

مضمرة بودن روایت اشکالی ندارد؛ چون صفوان و بز نطی، به علت عظمت شأنی که دارند، از غیر امام سؤال نمی کنند؛ علاوه بر اینکه عبارت «... و ما سار فیها اهل بیته» در سؤال، شاهد بر این است که کسی که از او سؤال شده، شخصی از اهل بیت است.

روایت از جهت سندی، به علت علی بن احمد بن اشیم، ضعیف است. شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۳) علی بن احمد بن اشیم را مجهول می داند. کلمه مجهول در کلام شیخ، تضعیف به شمار می آید و غیر از مهمل است که در مورد کسی به کار می رود که رجالیون نه او را تضعیف کرده اند و نه توثیق (شوشتری، ۱۴۱۰، ص ۴۴). بعضی از محققین (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۵۵) و جوهی را برای توثیق علی بن احمد بن اشیم بیان کرده اند؛ مانند اینکه احمد بن محمد بن عیسی از او نقل روایت کرده یا اینکه وی از رجال مشیخه صدوق است، یا اینکه در اسناد کامل الزیارات واقع شده است. اما حتی در صورت قبول این قرائن برای توثیق، نهایت کلام، این است که قرائن مزبور با تضعیف شیخ طوسی تعارض، و تساقط می کند و باز نمی توان به روایات وی عمل کرد (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۳۵۹).

بررسی دلالت روایت

متن روایت، نص در این است که مکه با قهر و غلبه فتح شده است و اراضی آن از نوع اراضی مفتوح عنوه است.

روایت دوم

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُضَلِّ، عَنْ بِيَّاعِ السَّابِرِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ..... قَالَ (رسول الله ﷺ):..... لَأُوطِينَ دِيَارَكُمْ بِالْحَيْلِ، وَأَخْذِ مَكَّةَ عَنُوءَةً، وَلَا تَمْنَعُونِي شَيْئًا، شِئْتُمْ أَمْ أُيْتُمْ. (خصیصی، ۱۴۱۹، ص ۶۱).

امام صادق (ع) فرمود: پیامبر در جواب ابوجهل فرمود: «... با سوار کاران وارد دیار شما خواهم شد و مکه را به قهر و غلبه خواهم گرفت و چه بخواید و چه نخواهید، من را از چیزی نمی‌توانید منع کنید.

بررسی سند روایت

حسین بن حمدان خصیصی، صاحب کتاب الهدایة الکبری، فاسد العقیده و کذاب است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۶۷) و این کتاب اعتباری ندارد.

بررسی دلالت روایت

پیامبر در این روایت، خبرهایی از آینده می‌دهد؛ از جمله اینکه مکه با قهر و غلبه فتح خواهد شده و به گواه تاریخ، تمام اخبار پیامبر محقق شد. روایت نص در این است که فتح مکه با قهر و غلبه بوده است.

روایت سوم

حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ

حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُبَيْدَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَمْرُو بْنُ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: ... فَقَالَ عليه السلام وَأَمَّا السَّادِسَةُ يَا أَخَا الْيَهُودِ فَتَحْكِمِهِمُ الْحَكَمِينَ وَحَارِبَةَ ابْنِ أَكَلَةَ الْأَكْبَادِ وَهُوَ طَلِيقٌ مُعَانِدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِرَسُولِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا إِلَيَّ أَنْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَكَّةَ عَنُوتًا فَأَخَذْتُ بَيْعَتَهُ وَبَيْعَةَ أَبِيهِ لِي مَعَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ... (شيخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶۵؛ مفيد، ۱۴۱۳، النص، ص ۱۶۳).

امیرالمؤمنین فرمود: «... و اما مورد ششم ای برادر یهود، انتخاب حکمین و نبرد با پسر هند جگرخوار بود. این آزادشده از روزی که خداوند محمد را به پیغمبری برانگیخت با خدا و رسولش و مؤمنین دشمن سرسخت بود؛ تا آنکه خداوند مکه را به زور شمشیر مسلمانان فتح کرد. همان روز از او و پدرش برای من بیعت گرفته شد.

بررسی سندی روایت

سند این روایت به هم ریخته و ضعیف است. محمد حنفیه با چند واسطه از امام باقر نقل حدیث می کند و اسم عمرو بن ابی المقدام در دو جای سند تکرار شده است. عمرو بن ابی المقدام ضعیف است (ساعدی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۸۱). جعفر بن محمد النوفلی و ابوعبدالله جعفر بن احمد بن محمد بن عیسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و یعقوب بن عبدالله الکوفی و موسی بن عبیده و ابواسحاق السبعی مهمل هستند و توثیق و تضعیفی در مورد ایشان در کتب رجالی وارد نشده است. شیخ مفید نیز این روایت را نقل کرده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۶۴). در سند نقل ایشان نیز افراد مهمل وجود دارند؛ اما آن به هم ریختگی وجود ندارد. البته نقل مفید مرفوعه است.

اما احمد بن حسین بن سعید، نجاشی در مورد او نقل می کند که قمیون وی را به غلو متهم، و تضعیفش کرده اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷۷). ظاهراً تضعیف ایشان به دلیل متهم شدن احمد بن حسین به غلو است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۵). به نظر

می‌رسد این اتهام چندان درخور توجه نباشد؛ زیرا قمیون نفی سهو از نبی را نیز غلو می‌دانسته‌اند و اینکه نجاشی، احمد بن حسین بن سعید را به غلو متهم نکرده و این اتهام را از قمیون نقل کرده است، اشعار به این مطلب دارد که خود نجاشی در این موضوع توقف کرده است (مامقانی، ۱۴۳۱، ج ۶، ص ۳۲). افزون بر اینکه ابن غضائری، که در مسئله غلو بسیار سخت‌گیر است، روایات وی را خالی از غلو می‌داند (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۴۰). بنا بر این قرائن، اتهام غلو در مورد وی اعتباری ندارد.

مسئله دیگر در مورد احمد بن حسین بن سعید، عبارت «حدیثه یعرف و ینکر» است که نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷۷) و شیخ (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۵) در مورد وی به کار برده‌اند. این تعبیر، توصیف احادیث راوی به لحاظ مضمون خبر است و از الفاظ جرح نیست و ظهوری در قدح در عدالت ندارد (سند، ۱۴۲۹، ص ۳۳۴) و ظاهراً بیان این تعبیر، بعد از اتهام به غلو به معنای این است که روایاتی از این راوی که در آن معانی غلوآمیز وجود دارد، پذیرفته نیست و روایاتی که غلوی در آن وجود ندارد، پذیرفته است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۵۵) و این خود توثیقی است برای راوی، در مورد روایات غیر غلوآمیزش.

بررسی دلالت روایت

متن روایت نص در این است که مکه با قهر و غلبه فتح شده است.

روایت چهارم

فَلَمَّا دَخَلَ مَكَّةَ عَلَيْهِمْ عَنُودَةٌ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ ﴿لَا تُغْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ﴾. (یوسف: ۹۲) (قطب راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۸۵).

پس زمانی که [پیامبر] با قهر و غلبه بر آنها، وارد مکه شد، به خطبه خواندن ایستاد پس فرمود: می‌گویم همان طور که برادر من یوسف گفت: «امروز هیچ ملامت و سرزنی بر شما نیست».

بررسی سند روایت

برای این نقل سندی ذکر نشده است.

بررسی دلالت روایت

متن روایت نص در این است که مکه با قهر و غلبه فتح شده است.

روایت پنجم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ هِيَ حَرَامٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَ لَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي وَ لَمْ تَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةً مِنْ مَهَارٍ (كليني، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۶).

پیامبر در روز فتح مکه فرمود: «همانا خداوند مکه را، در روز خلق آسمانها و زمین، حرام قرار داد و مکه تا روز قیامت حرام است. هرگز قبل از من برای کسی حلال نشد و بعد از من برای کسی حلال نخواهد شد و برای من حلال نشد، مگر ساعتی از یک روز».

بررسی سند روایت

علی بن ابراهیم بن هاشم ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰) و شک در وثاقت ابراهیم بن هاشم روا نیست؛ زیرا در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم بسیار واقع شده است و در اسناد کامل الزیارات نیز وجود دارد. کسی در کثرت روایات به حد او نمی‌رسد. نشر حدیث کوفیون در قم و قبول روایتش نیز علامتی دیگر بر وثاقت وی است. ابن طاووس وی را توثیق کرده است. با توجه به زمان زندگی ابن طاووس و کتابخانه عظیمی که داشته، احتمال اینکه توثیق وی از روی حس بوده باشد، بسیار قوی است. (مرتضی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۸۶).

ظاهراً مراد از محمد بن اسماعیل، محمد بن اسماعیل نیشابوری است (مرتضی،

۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۴۱) که قرائن زیادی بر وثاقت او وجود دارد؛ از جمله: یک - علامه و ابن داوود، طریق شیخ به فضل بن شاذان را صحیح می‌دانند و محمد بن اسماعیل در این طریق واقع شده است؛ دو - محمد بن اسماعیل از مشایخ اجازه است و شیخ اجازه بودن، در عدالت ظهور دارد؛

سه - با جست‌وجو در کتب فقها این نتیجه حاصل می‌شود که فقها بر تصحیح روایاتی که کلینی از محمد بن اسماعیل نقل کرده است، اجماع دارند؛ چهار - اکثر روایت کلینی از او، بدون تقیید نام وی به قیدی برای تشخیص وی، نشان‌دهنده کمال اعتماد کلینی به او، و نهایت شهرت وی است. (شیخ کبیر، ۱۴۳۲، ص ۵۷۴).

فضل بن شاذان (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۶)، محمد بن ابی عمیر (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۵) و معاویه بن عمار (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۱۱) ثقة‌اند. بنابراین روایت از جهت سندی صحیح است.

بررسی دلالت روایت

اینکه مکه ساعتی از روز برای پیامبر حلال شده است، دلالت می‌کند که پیامبر در آن ساعت با جنگ وارد مکه شده، نه با صلح؛ زیرا ورود با صلح نیازی به تحلیل ندارد. پس روایت دلالت آشکاری بر مفتوح عنوه بودن مکه دارد.

روایت ششم

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَنْصُورٍ الْقَصَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّمَشَقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أُمِّ هَانِيَةَ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ قَالَتْ قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْإِسْلَامَ عَلَيَّ يَدِي وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَيَّ وَفَتَحَ الْكَعْبَةَ عَلَيَّ يَدِي وَفَضَّلَنِي عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِهِ... (شيخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۱۳).

پیامبر فرمود: «خداوند تبارک و تعالی اسلام را با دستان من ظاهر نمود و فرقان را بر من نازل کرد و کعبه را با دستان من فتح نمود و مرا بر جمیع خلقتش فضیلت داد...»

بررسی سند روایت

اسماعیل بن منصور القصار و ابو عبدالله محمد بن القاسم بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب و سلیمان بن عبدالرحمن الدمشقی و احمد بن ابان و عبدالعزيز بن محمد بن موسی بن عیبه و عبدالله بن دینار، مهمل هستند و در منابع رجالی نامی از ایشان نیامده است. ام هانسی، خواهر امیرالمؤمنین، و از اصحاب پیامبر است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۲۰۷).

بنابراین تمام راویان این روایت مهمل اند و توثیق و تضعیفی راجع به هیچ یک از آنها، در کتب روایی رجالی، وارد نشده است.

بررسی دلالت روایت

عبارت «فَتَحَ الْكَعْبَةَ عَلَيَّ يَدِي» صریح در این است که کعبه عنوة فتح شده است؛ زیرا همیشه ید کنایه از قدرت است و فتح با قدرت، یعنی فتح عنوة.

روایت هفتم

وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُتَقَرِّيِّ عَنِ حَنْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ... كَانَتِ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّةٌ وَقَالَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَكَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَوْمَ الْبَصْرَةِ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۲).

امام صادق ﷺ فرمود: سیره و روش امیرالمؤمنین ﷺ با «اهل بغی» همانند سیره

پیغمبر ﷺ با اهل مکه هنگام فتح آن شهر بود که فرزندانشان را به اسیری نگرفت و اعلان فرمود: «هر کس در خانه‌اش را ببندد، در امان است و کسی که سلاحش را بر زمین افکند، در امان است».

بررسی سند روایت

همان طور که در بررسی سند روایت پنجم بیان شد، علی بن ابراهیم بن هاشم و پدرش ابراهیم بن هاشم، ثقه هستند.

قاسم بن محمد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۵) و سلیمان بن داوود المنقری (ساعدی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۲۷) ضعیف‌اند. اما حفص بن غیاث ثقه است (مرتضی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۸۶).

بنابراین سند روایت، به علت حضور قاسم بن محمد و سلیمان بن داوود المنقری، ضعیف است.

بررسی دلالت روایت

تطبیق سیره امیرالمؤمنین در جنگ جمل بر سیره پیامبر در فتح مکه از سوی امام صادق، نشان می‌دهد که هر دو به یک صورت بوده است. مقابله جمل عنوة بوده و بنابراین فتح مکه نیز عنوة بوده است.

روایت هشتم

وَكَانَ عَهْدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ تَوَجُّهِهِ إِلَى مَكَّةَ أَنْ لَا يَقْتُلُوا بِهَا إِلَّا مَنْ قَاتَلَهُمْ... (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰، النص، ص ۱۱۰).

رسول خدا ﷺ، زمانی که قصد مکه کرد، از مسلمانان عهد گرفت که در مکه کسی را نکشند مگر، آنها را که با مسلمانان جنگیدند.

بررسی سند روایت

سندی برای این نقل بیان نشده، پس ضعیف است.

بررسی دلالت روایت

اگر فتح مکه با صلح می بود، کسی از اهل مکه با سپاه اسلام نمی جنگید تا اینکه پیامبر بفرماید: «تنها با کسانی بجنگید که با شما می جنگند».

روایت نهم

قَالَ أَبَانٌ وَ حَدَّثَنِي بِشِيرِ النَّبَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... دَخَلَ صَدَادِيدُ قُرَيْشِ الْكَعْبَةَ وَ هُمْ يَظُنُّونَ أَنَّ السَّيْفَ لَا يُرْفَعُ عَنْهُمْ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَيْتَ ... قَالَ أَلَا لَيْسَ جِبْرَانُ النَّبِيِّ كُنْتُمْ لَقَدْ كَذَّبْتُمْ وَ طَرَدْتُمْ وَ أَخْرَجْتُمْ وَ فَلَلْتُمْ ثُمَّ مَا رَضِيْتُمْ حَتَّى جِئْتُمُونِي فِي بِلَادِي فَقَاتَلْتُمُونِي فَأَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ ... (طبرسی، ۱۳۹۰، النص، ص ۱۱۱-۱۱۲).

بزرگان قریش وارد کعبه شدند؛ در حالی که فکر می کردند شمشیر از آنها برداشته نخواهد شد (کشته خواهند شد). پس رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ به کعبه آمد... پیامبر فرمود: «آگاه باشید که چه بد همسایگانی برای پیامبر بودید. همانا تکذیب کردید و طرد کردید و اخراج کردید و فراری دادید و سپس راضی نشدید؛ تا اینکه به سمت من آمدید، در شهر من. پس با من جنگیدید. پس بروید. شما آزاد هستید».

بررسی سند روایت

حسین بن حمدان خصیبی، صاحب کتاب الهدایة الکبری، فاسدالعقیده و کذاب است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۶۷) و این کتاب اعتباری ندارد.

بررسی دلالت روایت

اینکه بزرگان قریش انتظار مرگ می کشیدند و حضرت آنها را آزاد کرد، این را می رساند که پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ مکه را با قهر و غلبه فتح کرده است؛ چون اگر با صلح وارد مکه می شد، آنها اسیر سپاه اسلام نمی شدند و محکوم به مرگ نبودند.

روایت دهم

روي عن النبي عَلَيْهِ السَّلَامُ أنه قال: كل بلدة فتحت بالسيف إلا المدينة فإنها فتحت بالقرآن

(طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۸)

از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: در همه شهرها با شمشیر فتح شد، به جز مدینه که با قرآن فتح گردید.

بررسی سند روایت

این روایت، مرسله، و از همین رو ضعیف است.

بررسی دلالت روایت

روایت دلالت دارد که مکه نیز، مانند سایر بلاد غیر مدینه، با شمشیر و عنوة فتح شده است.

روایت یازدهم

«روي عن النبي ﷺ: انه دخل مكة و علي رأسه المغفر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۱۱۰؛ مالک بن انس، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۶۲۲)؛ «از پیامبر ﷺ روایت شده که وقتی آن حضرت داخل مکه شد، کلاه خود بر سرش بود».

بررسی سند روایت

روایت مرسل است و به همین جهت ضعیف است.

بررسی دلالت روایت

کلاه خود بر سر داشتن علامت جنگ است و این علامتی است که نشان می دهد پیامبر مکه را عنوة فتح کرده است.

روایت دوازدهم

حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ، قَالَ: فَقَالَ (أَبُو هُرَيْرَةَ): كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ، فَقَالَ (رَسُولُ اللَّهِ): «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، هَلْ تَرَوْنَ أَوْبَاشَ قُرَيْشٍ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «انظُرُوا، إِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ غَدًا أَنْ تَحْضُدُوهُمْ حَصْدًا»، وَأَخْفَى بِيَدِهِ وَوَضَعَ يَمِينَهُ

عَلِيَّ سَالِهِ، وَقَالَ: «مَوْعِدُكُمْ الصَّفَا»، قَالَ: فَمَا أَشْرَفَ يَوْمَئِذٍ لَّهُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَنَا مَوْهُ (مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۰۷؛ طرابلسی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۸۸).

بررسی سند روایت

روایت عامی است و به همین دلیل، ضعیف است.

بررسی دلالت روایت

اینکه پیامبر در روز فتح مکه به کشتن امر کرده، نفی کننده صلح است و دلالتی آشکار بر جنگ دارد.

روایت سیزدهم

قَالَ الْبَاقِرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ... قَتَلَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَيْضاً الْخَوْبِرَةَ بْنَ نُقَيْدِ بْنِ كَعْبٍ وَبَلَغَهُ أَنَّ أُمَّ هَانِيَةَ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَدْ آوَتْ نَاسًا مِنْ بَنِي مَخْرُومٍ مِنْهُمْ الْحَارِثُ بْنُ هِشَامٍ وَ قَيْسُ بْنُ السَّائِبِ فَقَصَدَ نَحْوَ دَارِهَا مُقْتَعًا بِالْحَدِيدِ فَنَادَى أَخْرَجُوا مَنْ أَوْيْتُمْ... قَالَتْ أُمُّ هَانِيَةَ فَجِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ فِي قُبَّةٍ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ كَلَامِي رَسُولُ اللَّهِ قَالَ مَرْحَبًا بِكَ يَا أُمَّ هَانِيَةَ قُلْتُ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مَا لَقِيتُ مِنْ عَلِيٍّ الْيَوْمَ فَقَالَ قَدْ أَجْرْتُ مَنْ أَجْرْتَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِنَّمَا جِئْتُ يَا أُمَّ هَانِيَةَ تَشْكِينٍ مِنْ عَلِيٍّ فِي أَنَّهُ أَخَافُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ فَقُلْتُ احْتَمَلِينِي فِدَيْتِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ شَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى سَعْيَهُ وَأَجْرْتُ مَنْ أَجَارْتُ أُمَّ هَانِيَةَ لِمَكَانِهَا مِنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (طبرسی، ۱۳۹۰، النص، ص ۱۰۶-۱۱۱).

بررسی سند روایت

روایت از جهت سندی، مرسله، و به همین دلیل، ضعیف است.

بررسی دلالت روایت

اینکه ام هانی در روز فتح مکه، کسانی را پناه داده بود و پیامبر در مورد آنها فرمود: «کسی را که ام هانی امان داد، امان دادیم»، بر جنگ دلالت می کند؛ چون اگر

صلح بود، ایشان در امان بودند و نیازی به امان دادن ام هانی نبود.

پاسخ به یک اشکال

اشکال: پیامبر در روز فتح مکه به مشرکین مکه امان داد و اموال و اراضی آنها را تقسیم نکرد و مشرکین مکه را به بردگی نگرفت. آیا این عمل پیامبر نشان نمی‌دهد که آن حضرت با صلح وارد مکه شده است؟ (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۸۹؛ عمرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۱۸۴)

پاسخ: این عمل پیامبر نمی‌تواند دلیل بر فتح شدن مکه با صلح باشد؛ زیرا پیامبر اسلام بدین دلیل زمین‌ها و خانه‌های مشرکین مکه را تقسیم نکرد که مفتوح عنوه بوده‌اند و اراضی مفتوح عنوه برای همه مسلمانان است و بین سپاهیان حاضر در جنگ تقسیم نمی‌شود. اما اینکه اموالشان را تقسیم نکرد و خودشان را به بردگی نگرفت می‌تواند از روی ممتنی باشد که پیامبر، به دلیل مصلحتی، بر گردن آنها نهاده است؛ چون امام چنین اختیاراتی را دارد (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۶۹-۲۷۰).

۳. اجماع

شیخ طوسی در کتاب خلاف ادعای کرده است که شیعه بر مفتوح عنوه بودن مکه اجماع دارد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۷). در بین فقهای شیعه کسی که به مفتوح بالصلح بودن مکه قائل باشد، پیدا نشد. اما محقق کرکی و صاحب بلغۃ الفقیه قول به مفتوح عنوه بودن شهر مکه را اشهر دانسته‌اند (محقق کرکی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۸؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۸). شیخ طوسی در مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۳) و علامه حلی در تذکره (علامه حلی، بی تا، ج ۹، ص ۱۸۸) و صاحب مفتاح الکرامه (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۱۰۳)، قول مفتوح عنوه بودن مکه را قول ظاهر و معروف فقهای شیعه می‌دانند.

بنابراین اگرچه قول مخالفی در برابر اجماع ادعاشده وجود ندارد، اما از آنجا که

خود مدعی اجماع، در کتابی دیگر، و نیز سایر فقها، قول مفتوح عنوه بودن مکه را قول اشهر یا مشهور یا معروف دانسته‌اند. پس معلوم می‌شود در مقابل این قول، قول مشهور یا شاذ و غیر معروفی وجود دارد. در نتیجه اجماع ادعایی، محصل نخواهد بود.

جمع بندی ادله

اکثر روایات مورد استدلال از نظر سندی ضعیف است. با وجود این به علت تعداد زیاد روایاتی که متن یکسانی دال بر مفتوح عنوه بودن مکه دارند و شهرت قول به مفتوحه عنوه بودن مکه در بین فقها و دلالت برخی آیات قرآنی، در مورد مفتوح عنوه بودن مکه برای انسان یقین حاصل می‌شود. نتیجه مفتوح عنوه بودن مکه نیز این است که زمین‌هایی از مکه که در زمان فتح آباد بوده‌اند، متعلق به جمیع مسلمانان اند و زمین‌هایی که در هنگام فتح موات بوده‌اند، ملک امام‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۹). زمین‌های اطراف مسجدالحرام و شهر قدیم مکه در زمان فتح عامر بوده‌اند. بنابراین، این اراضی ملک تمام مسلمانان است و این مالکیت مسلمانان آثار مهمی دارد؛ از جمله:

یک - ثمرات و عوائد ملک که متعلق به عموم مسلمین است، باید در مصالح عموم مسلمین صرف شود و اختصاص دادن آن به یک گروه خاص جایز نیست؛
 دو - احیا زمین‌های مواتی که متعلق به عموم مسلمین است، موجب تملک این زمین‌ها نمی‌شود؛

سه - فروش زمین‌های متعلق به عموم مسلمین جایز نیست (موسوی خلیجی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۷-۱۸؛ مکی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۲۱).

ظاهراً تصرف در اراضی مفتوح عنوه برای انتفاع، بدون قصد تملک، اشکالی ندارد (محقق کرکی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۱). اما از آنجا که امام، متولی اراضی مفتوح عنوه است (موسوی خلیجی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۲۹۹)، تصرف در این اراضی، باید

با اجازه او باشد. البته امام باید در اجازه دادن، مصالح مسلمین و عدالت اجتماعی را مراعات کند. (همان، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۰۶). در زمان غیبت امام نیز اجازه فقیه جامع الشرایط، که نایب عام امام است، لازم است؛ چه فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت، ولایت عامه داشته باشد و چه فقط در امور حسبه ولایت داشته باشد. اگر ولایت عامه داشته باشد، این امور از شئون ریاست عامه اوست و اگر ولایت در امور حسبه داشته باشد، به علت نیاز مردم به انتفاع از این اراضی و در عسر و حرج افتادن ایشان در صورت عدم انتفاع از این اراضی، این امور از امور حسبه خواهد بود و تحت ولایت فقیه جامع الشرایط قرار خواهد گرفت (همان، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۰۰).

۲. مسئله دوم

بعضی از فقها قائل اند که محدوده حرم، مسجد است؛ یعنی مسجدالحرام شامل تمام محدوده حرم است. در صورت اثبات این مدعا اراضی حرم جزء اراضی مشترک خواهد بود که منفک از ملکیت، و برای حقوق عامه مردم، محبوس است.

تتبع در اقوال فقها

شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۸۹) قائل است که تمام محدوده حرم، حکم مسجد را دارد. در مقابل، فخرالمحققین (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۲۷) در این مطلب مناقشه کرده و این ادعا را نپذیرفته است.

بررسی ادله مسجد بودن محدوده حرم

۱. قرآن

در بعضی از آیات قرآن کریم، عنوان مسجدالحرام به کل حرم و شهر مکه اطلاق شده و این خود دلیلی است بر اینکه کل محدوده حرم، مسجد است. از جمله این آیات می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

آیه اول

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾

(اسرا: ۱).

منزه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده‌اش [محمد ﷺ] را از مسجدالحرام به مسجد اقصی، سیر (حرکت) داد.

اکثر مفسران (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۱۱) قائل اند که سیر پیامبر در شب معراج از خود مسجدالحرام آغاز نشد؛ بلکه از خانه خدیجه، یا طبق نقلی، از شعب ابی طالب شروع شد. اما در آیه شریفه، عنوان مسجدالحرام بر این اماکن اطلاق شده است. پس آیه دلالت می‌کند که کل حرم، مسجد است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۹۹).

آیه دوم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۲۸).

ای اهل ایمان، جز این نیست که مشرکان پلیدند. پس نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر [به سبب نیامدن مشرکان به مکه و قطع رابطه با آنان و تعطیل شدن داد و ستد با ایشان] از بی‌نوایی و تنگدستی می‌ترسید، خدا اگر بخواهد شما را به زودی از فضل و احسانش بی‌نیاز می‌کند. یقیناً خدا دانا و حکیم است.

مراد از عنوان مسجدالحرام در آیه شریفه، به قرینه «إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً»، حرم و شهر مکه است؛ زیرا خوف از تنگدستی به سبب نیامدن مشرکان برای داد و ستد به شهر مکه است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۹۹). بنابراین در آیه مزبور عنوان مسجدالحرام بر شهر مکه اطلاق شده است. پس آیه دلالت می‌کند که شهر مکه، مسجد است.

آیه سوم

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكْفِ فِيهِ وَالْأَبَادِ﴾ (حج: ۲۵).

مسلماناً کسانی که کافرند و از راه خدا و [ورود مؤمنان به] مسجدالحرام – که آن را برای همه مردم، چه مقیم و حاضر و چه مسافر، یکسان قرار داده‌ایم – جلوگیری می‌کنند، [کیفری بسیار سخت خواهند داشت].

کفار از ورود پیامبر و اصحاب ایشان به شهر مکه جلوگیری کردند. اما در آیه شریفه، برای اشاره به این منع کفار، از عنوان مسجدالحرام استفاده شده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱۹). بنابراین در آیه شریفه مسجدالحرام بر شهر مکه اطلاق شده است. پس آیه دلالت می‌کند که شهر مکه، مسجد است.

آیه چهارم

﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (بقره: ۱۹۶)؛ «این وظیفه کسی است که [خود و] خانواده‌اش ساکن و مقیم [منطقه] مسجدالحرام نباشند».

به طور قطع مراد از تعبیر «حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»، ساکنان حرم و شهر مکه است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۱۹). بنابراین در آیه شریفه به شهر مکه عنوان مسجدالحرام اطلاق شده است. پس آیه دلالت می‌کند که شهر مکه مسجد است.

آیه پنجم

﴿قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (بقره: ۱۴۴)؛ «پس روی خود را به سوی مسجدالحرام برگردان».

این آیه نیز دلالت دارد که تمام حرم، مسجد است؛ زیرا فقها فرموده‌اند: «حرم قبله کسی است که از حرم دور است» (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۲). پس وقتی می‌فرماید: «قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»، مراد از مسجدالحرام، حرم است.

مناقشه در استدلال به این آیات

اطلاق مسجدالحرام به حرم، مجاز است و از باب تسمیه شیء به اسم مجاوره، به علت حرمت و شرف مسجدالحرام است؛ زیرا آنچه در مسجد، حرام است - مانند حرمت مکث جنب و حائض و تنجیس آن و وجوب تطهیر - در حرم جایز است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۲۷). بنابراین آیات بیان شده هیچ گونه دلالتی بر مسجد بودن حرم ندارند.

۲. روایات

تنها یک روایت مرفوعه برای این مدعا وجود دارد:

روي عن عبدالله بن عمر أنه قال: الحرم كله مسجد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۲؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۲).

اگرچه دلالت روایت کامل است ولی به علت مرفوعه بودن، از جهت سند ضعیف است.

جمع بندی ادله

هیچ یک از ادله اقامه شده بر مسجد بودن محدوده حرم، توان اثبات چنین ادعایی را ندارند. بنابراین چنین حکمی برای حرم ثابت نمی شود.

نوع زمین مشاعر حج

مسلمانان اجماع دارند که مسجد جزء مشترکات است. بلکه این مطلب از ضروریات دین است. ظاهراً در کتب فقهی دلیلی بر اینکه مسجد جزء مشترکات است، اقامه نشده؛ زیرا این مطلب بدیهی است و نیازی به اقامه دلیل ندارد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۳، ص ۲۷۲). ظاهراً فقهای مذاهب اسلامی اختلافی ندارند که اراضی مناسک حج - مانند مسعاً، عرفات، مشعر و منا - حکم مسجد را دارد (علامه حلی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۰-۴۱؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۹۷)؛ یعنی منفک

از ملکیت است و برای حقوق عامه مردم محبوس است. بنابراین مشاعر حج - که مسجدالحرام، مسعا، عرفات، مشعر و منا را شامل می‌شود - جزء اراضی مشترک است و احکام اراضی مشترک بر آنها بار می‌شود؛ احکامی از این قبیل:

یک - نه خود زمین ملک کسی است و نه منافع آن؛

دو - حق انتفاع از این اراضی برای عموم مردم ثابت است (علامه حلی، بی تا، ص ۴۰۵). تفاوت ثبوت حق انتفاع با مالکیت منفعت در این است که مالک منفعت، حق اجاره منفعت را دارد؛ اما کسی که حق انتفاع دارد، این حق تنها برای خودش ثابت است و نمی‌تواند آن را اجاره دهد (انصاری، ۱۴۱۵. ج ۴، ص ۵۳-۵۴)؛

سه - کسی حق احیا و تملک و فروش و اجاره دادن این اراضی را ندارد (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۲، ص ۳۵۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۳، ص ۲۵۶).

فقها از حق انتفاع از مشترکات با تعبیر «حق ارتفاق» یاد می‌کنند (شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۴۶۷). حق ارتفاق احکامی دارد؛ از جمله:

یک - حق ارتفاق برای کسی ثابت است که زودتر به مکان مشترک برسد و دیگران مجاز نیستند او را از آنجا دفع کنند یا در آنجا مزاحم او شوند (آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۶، ص ۱۳۲)؛

دو - با مفارقت و رفع ید فرد از آن مکان، حق ارتفاق او باطل می‌شود (صاحب جواهر، بی تا، ج ۳۸، ص ۸۹)؛

سه - سبقت از دیگران تنها موجب اثبات اولویت برای فرد سبقت گیرنده می‌شود؛ نه اینکه آن مکان به وی اختصاص پیدا کند. لذا احکام غصب و ارت و... در مورد حق ارتفاق ثابت نیست (صاحب جواهر، بی تا، ج ۳۸، ص ۷۹-۸۰)؛

چهار - انتفاع از مشترکات به سه صورت است:

صورت اول: انتفاع به منفعت مقصود از هر یک از مشترکات؛ برای مثال منفعت مقصود مسجد، عبادت، و منفعت مقصود طرق و شوارع، عبور و مرور است؛

صورت دوم: انتفاعاتی که فرد بهره‌بردار از منفعت مقصود مشترکات، در زمان انتفاع از مشترکات، به آن نیاز پیدا می‌کند؛ برای مثال فردی که از راهی عبور می‌کند، به توقف و نشستن و... نیاز پیدا می‌کند؛

صورت سوم: انتفاعاتی که به منفعت مقصود ارتباطی ندارد. این نوع انتفاع به شرطی جایز است که به بهره‌برداران از منفعت مقصود، ضرری نرساند و موجب خروج ارض مشترک از آنچه برای آن مهیا شده است، نشود؛ برای مثال نشستن کنار راه برای خرید و فروش، در صورتی جایز است که برای عبورکنندگان از آن راه مزاحمتی ایجاد نکند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۲۱؛ صاحب جواهر، بی تا، ج ۳۸، ص ۷۷-۸۸)؛

پنج - در حکم جواز انتفاع، بین تصرفاتی که اثر آن باقی است، مانند ساختن ساختمان، و بین تصرفاتی که اثر آن دائمی نیست، فرقی نیست؛ البته در صورتی که این تصرفات موجب خروج مشترکات از آنچه برای آن مهیا شده است، نشود (صاحب جواهر، بی تا، ج ۳۸، ص ۸۱-۸۳)؛

شش - آثار بر جای مانده از ارتفاق در اراضی مشترک، تابع اراضی مشترک خواهد بود و جزء مشترکات می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۳، ص ۲۹۸)؛ برای مثال کسی که بنایی در اراضی مشترک می‌سازد یا چاه آبی در آنجا حفر می‌کند، تا وقتی که خودش از آن بنا و چاه استفاده می‌کند، بر دیگران اولویت دارد و بعد از مفارقت، دیگر هیچ اولویتی بر دیگران ندارد و در حق ارتفاق از آن بنا و چاه با دیگران مساوی است و اولویت برای کسی است که زودتر به اراضی و بنا برسد (صاحب جواهر، بی تا، ج ۳۸، ص ۱۲۲).

نتیجه‌گیری

شهر مکه، عنوة فتح شده است. در نتیجه اراضی ای از حرم و شهر مکه که در زمان فتح آن آباد بوده، ملک همه مسلمانان است و ثمرات و عوائد آن باید برای

مصالح عموم مسلمین صرف شود و اختصاص دادن آن به یک گروه خاص، و نیز تملک و خرید و فروش این زمین‌ها جایز نیست. اراضی مشاعر حج، که شامل مسجدالحرام، مسعا، عرفات، مشعر و منا می‌شود، جزء اراضی مشترک، و منفک از ملکیت است و حق ارتفاق از این اراضی برای همه مسلمانان ثابت است. بنابراین هر نوع انتفاعی از این اراضی جایز است؛ به شرط اینکه به بهره‌برداران از منفعت مقصود، ضرری نرساند و موجب خروج ارض مشترک از آنچه برای آن مهیا شده است، نشود. احیا و تملک و فروش و اجاره دادن این اراضی، جایز نیست.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۲۶ق)،
الفردوس الأعلى، قم، دار أنوار الهدی،
چاپ اول.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۱۹ق)،
الثاقب فی المناقب، قم، چاپ سوم.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)،
التحریر والتنوير، بیروت، مؤسسه التاريخ،
چاپ اول.
۵. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)،
الرجال (طبع جدید)، قم، مؤسسه
دارالحديث، سازمان چاپ و نشر، چاپ
اول.
۶. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ق)،
المغنی، قاهره، مکتبه القاهره.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)،
تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب
العلمیه.
۸. ابن هبیره، یحیی بن هبیره (۱۴۲۳ق)،
اختلاف الأئمة العلماء، تحقیق السید
یوسف أحمد، بیروت، دارالکتب العلمیه،
چاپ اول.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین
(۱۴۱۵ق)، **کتاب المکاسب**، قم، کنگره
جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری،
چاپ اول.
۱۰. بحر العلوم، سید محمد بن محمد تقی
(۱۴۰۳ق)، **بلغه الفقیه: مجموعه بحوث
و رسائل و قواعد فقهیه لامعه ...**، تهران،
منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم.
۱۱. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)،
احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث
العربی.
۱۲. حسینی عاملی، سید محمد جواد
(۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد
العلمه**، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه
العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ
اول.
۱۳. خصیبه، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)،
الهدایة الكبرى، بیروت.
۱۴. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، **معجم رجال
الحديث و تفصیل طبقات الرواة**، بی جا،
بی نا، چاپ ۵.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)،
أساس البلاغه، بیروت، چاپ اول.
۱۶. _____ (۱۴۰۷ق)،
الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل،
بیروت، دار الكتاب العربی.

۱۷. ساعدی، حسین (۱۴۲۶ق)، **الضعفاء من رجال الحديث**، قم، مؤسسه دارالحديث، سازمان چاپ و نشر، چاپ اول.
۱۸. سبزواری، سیدعبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحكام**، قم، مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیت الله سبزواری، چاپ چهارم.
۱۹. سیستانی، سیدمحمد رضا، (۱۴۳۷ق)، **قبسات من علم الرجال**، بیروت، دار المورخ العربی.
۲۰. شافعی، محمد بن إدريس (۱۴۱۰ق)، **الأم**، بیروت، دارالمعرفة.
۲۱. شاهرودی، سید محمود هاشمی (جمعی از پژوهشگران) (۱۴۲۳ق)، **موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت**، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، چاپ اول.
۲۲. شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰ق)، **قاموس الرجال**، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة**، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۵. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۲۶. شیخ کبیر، محمدحسن (۱۴۳۲ق)، **نتیجة المقال فی علم الرجال**، قم، دلیل ما، چاپ اول.
۲۷. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۸. صدر، شهید سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق)، **اقتصادنا**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۹. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق)، **غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت، دارالهادی، چاپ اول.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، **إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)**، تهران، چاپ سوم.
۳۲. _____ (۱۳۷۲ش)،

- صادق (ع)، چاپ اول.
۴۰. _____ (بی تا)، تذکره الفقهاء (ط)
- الحدیثة)، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ
اول.
۴۱. _____ (بی تا)، تذکره الفقهاء (ط)
- القديمة)، قم، مؤسسه آل البيت.
۴۲. _____ (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب
فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع
البحوث الإسلامية.
۴۳. عمرانی، یحیی بن سالم (۱۴۲۱ق)، بیان
فی مذهب الإمام الشافعی، تحقیق: قاسم
محمد النوری، جده، دار المنهاج، چاپ
اول.
۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)،
مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث
العربی.
۴۵. فخرالمحققین، محمد بن حسن
(۱۳۸۷ش)، ایضاح الفوائد فی شرح
مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۴۶. خلیل بن احمد (فراهیدی) (۱۴۰۹ق)،
کتاب العین، قم، چاپ دوم.
۴۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)،
المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير
للرافعی، قم، چاپ دوم.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)،
الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر
مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران،
انتشارات ناصر خسرو.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان
فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر
عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
چاپ اول.
۳۴. _____ (۱۴۰۷ق)،
الخلاف، قم، جماعه المدرسین فی الحوزة
العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۵. _____ (۱۳۷۳ق)، رجال
الطوسی، جماعه المدرسین فی الحوزة
العلمیة بقم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی،
چاپ سوم.
۳۶. _____ (۱۴۲۰ق)،
فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء
المصنفین و أصحاب الأصول، قم، مکتبه
المحقق الطباطبائی، چاپ اول.
۳۷. _____ (۱۳۸۷ق)،
المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المکتبه
المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۳۸. طیلالی، سلیمان بن داود (۱۴۱۹ق)،
مسند أبی داود الطیلالی، تحقیق محمد
بن عبدالمحسن التركي، مصر، دار هجر.
۳۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)،
تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب
الإمامیة (ط - الحدیثة)، قم، مؤسسه امام

- خسرو.
۴۹. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)،
الخرائج و الجرائح، قم، چاپ اول.
۵۰. _____ (۱۴۰۵ق)،
فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی
نجفی.
۵۱. کاشف الغطاء، جعفر (بی تا)، کشف
الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط
- الحديث)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۵۲. کاشف الغطاء، مهدی (بی تا). مورد الأنام
فی شرح شرائع الإسلام، نجف اشرف،
مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)،
الکافی، تهران، اسلامیة، چاپ چهارم.
۵۴. مالک بن انس (۱۴۲۵ق)، الموطأ، تحقیق
محمد مصطفی الأعظمی، ابو ظبی، مؤسسه
زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخيرية
والإنسانية.
۵۵. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق)، تنقیح المقال
فی علم الرجال، قم، مؤسسه آل البيت
لإحياء التراث، چاپ اول.
۵۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی
(۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، چاپ
دوم.
۵۷. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی
- (۱۴۰۶ق)، روضة المتقين فی شرح من
لا يحضره الفقيه، قم، مؤسسه فرهنگي
اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.
۵۸. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)،
شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و
الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۵۹. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)،
قواعد فقه (محقق داماد)، تهران، مرکز
نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
۶۰. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)،
جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم،
مؤسسه آل البيت لعلمیه.
۶۱. _____ (۱۴۰۹ق)،
رسائل المحقق الكرکی، قم، کتابخانه
آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر
اسلامی، چاپ اول.
۶۲. مرتضی، بسام (۱۴۲۶ق)، زبدة المقال
من معجم الرجال، بیروت، دار المحجّة
البيضاء، چاپ اول.
۶۳. مسلم بن حجاج (بی تا)، المسند الصحيح
المختصر بنقل العدل عن العدل إلى
رسول الله، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي،
بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۶۴. مطرزی، ناصر بن عبدالسید (۱۹۷۹م)،
المغرب، حلب، چاپ اول.
۶۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)،

الإختصاص، قم، چاپ اول.

۶۶. _____ (۱۴۱۳ق)،

الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد،
قم.

۶۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)،
زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران،
المکتبه الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه.

۶۸. مکی، عبدالفتاح حسین (۱۴۱۴ق)،
الإفصاح على مسائل الإيضاح على
مذاهب الأئمة الأربعة وغيرهم، بیروت،
دار البشائر الإسلامیه.

۶۹. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی
(۱۴۲۷ق). فقه الشیعة - کتاب الخمس
والأنفال، قم، دارالبشیر، چاپ اول.

۷۰. موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق)،
الإفصاح، قم، چاپ چهارم.

۷۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)،
رجال النجاشی، قم، جماعه المدرسین
فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر
الإسلامی، چاپ ششم.